



۲۰۱۸/۰۶/۱۲

داؤد ملکيار

چگونگی قسمتی از وقایع ارگ

قسمت دوم

به ادامه تبصره مختصر ولی بحث بر انگیزم در اوایل ماه می، اینک عصاره صحبت هایی را که با دو تن از شاهدان عینی وقایع هفتم و هشتم ثور سال ۱۳۵۷، انجام داده بودم، طور فشرده نقل می نمایم. باید علاوه نمایم که اصل این گفتار ها بیشتر از سه ساعت را در برگرفته است، که متن تحریری آن تقریباً هفتاد صفحه را در بر خواهد گرفت، لذا برای جلوگیری از ضیاع وقت خواننده و نیز بخاطر جلوگیری از نشر سخنان شخصی، خانوادگی و خصوصی، که قسمت زیاد این گفتار ها را احتوا میکند، تصمیم گرفته شد تا مستقیماً به حوادث ارگ در آن دو روز سرنوشت ساز، عطف توجه گردد، که اینک متن فشرده آن، در صفحات ذیل از نظر تان خواهد گذشت.

در مقدمه باید گفته شود که با وجود اصرار و پافشاری چند تن از خوانندگان این صفحه در مورد افشای نام شاهدان عینی، بنابر ملحوظات خاص، تصمیم گرفته شد که ذکر نام، تا وقت گرفتن اجازه رسمی، به آینده نزدیک، موکول گردد؛ زیرا بعضی رشته های باریک اجتماعی و احترام به روابط خانوادگی، پابندی و وفا به عهد، مانع از آن می شود که برای آرام ساختن و قانع ساختن چند معترض، حریم خصوصی کسی، دستخوش بگو مگو ها واقع گردد و در معرض تهاجم چند نویسنده بی باک، و چند تن بد زبان کوچه بازاری، قرار داده شود.

درین جا، قبل از نقل اظهارات، باید گفته شود که بیش از صد این نقل قول ها از چشم دید شاهد اولی و یک قسمت بسیار کم از شاهد دومی درین جا ذکر میگردد و آنچه از شاهد اولی و اصلی در دسترس موجود است و درین جا نقل میگردد، بصورت ویدیویی یعنی تصویری و صوتی می باشد که در جلو چشم چند نفر ثبت گردیده و جای شک و تردید را در مورد اصلیت آن، باقی نمی گذارد. ولی بآنهم در اخیر این نوشته، از چند نفر مؤرخ، محقق و نویسنده شناخته شده، دعوت به عمل خواهد آمد تا برای اطمینان خاطر شان، اظهارات شاهدان عینی را از نزدیک ببینند و بشنوند. و نیز باید علاوه گردد که برای تائید اظهارات شاهدان عینی وقایع ارگ، منابع دیگری نیز وجود دارد که عین وقایع را با تفاوت های جزئی نقل نموده اند. چنانچه سال قبل، یکی از نزدیکان محترمه هما عثمان (خانم سابق مرحوم خالد داؤد) که با برادرم در امور ترجمانی مؤقتاً همکار بود، همین جریان ارگ و عمل مرحوم ویس داؤد را با برادرم در میان گذاشته و تائید نموده بود.

قبل از نقل گفتار و ارائه متن، قابل یاد آوریست که در متن گفتار ذیل، از ذکر و تحریر پرسش های مصاحبه کننده، صرف نظر به عمل آمده و صرف متن گفتار شاهدان عینی ارائه گردیده است و بس.

شاهد چنین حکایت میکنند:

نزدیک های چاشت به ما هدایت رسید که به ارگ جمع شوید، وقتی به ارگ رسیدیم، اولاد ها توسط موتر دیگر از مکتب به ارگ آورده شده بودند. همه به منزل بالا رفتیم و در دفتر سردار صاحب داود خان جمع شدیم. در دفتر قبل از ما، وزیر صاحب خارجه (منظور سردار نعیم خان است)، اعضای خانواده به شمول هر سه پسران و دختران سردار صاحب آنجا بودند. از اشخاص غیر خانوادگی صرف سید عبدالاله و اکبر جان رئیس دفتر آنجا بود. سید وحیدالله را هم مختصراً دیدم.

عمر داؤد، خالد داؤد و ویس داؤد همه مرتباً و یکی پس از دیگری پائین میرفتند و بعد از دقایقی می آمدند و اوضاع را به سردار صاحب تشریح میکردند. صدای فیر ها از دور و نزدیک به گوش می رسید، بعد صدای طیارات جت شنیده شد که بر یک قسمت ارگ فیر کرد و آنجا آتش گرفت.

شاهد در ادامه میگوید: تلفون ها در اوایل کار میکرد، تماس مخابره هم برقرار بود. داؤد خان با دیگران قبل از شام به منزل پائین رفتند، آنجا اتاق گفته نمیشد، سالون هم نبود بلکه یک هال بود. در آنجا داؤد خان به وزیر ها و همکار های خود گفت که هر کس میخواهد برود می تواند برود، سید وحیدالله و تیمور شاه جان رفتند و از ارگ برآمدند.

عمر داؤد با خانم و اولاد ها در منزل بالا باقی ماندند، همه چراغ ها را گل کرده بودند که از بیرون داخل را دیده نمی توانستند، اما از کلکین ها در تاریکی شب فیر ها می آمد. هیچکس دست و پاچه نبود، تنها اکبر جان رئیس دفتر بسیار ترسیده بود و معنویات (جرات) خود را باخته بود.

در منزل پائین جانیکه سردار نعیم خان بالای یک کوچ نشسته بود، نزدیک آن یک دروازه قرار داشت، اکبر جان رئیس دفتر صرف یکبار دروازه را تپله کرد و گفت که دروازه قفل است، اما اگر دو سه نفر باهم آنرا تپله میکردند حتمی باز می شد و از آنجا به هر طرف ارگ راه نجات پیدا می شد. اما نمیدانم چرا به فکر کس نرسید. خالد داؤد نزدیک های نیم شب به منزل بالا آمد و گفت که دیگر امید رسیدن کمک از بیرون نیست. عمر داؤد گفت که باید تا آخرین مرمی بجنگیم. چون در بالا خطر اصابت بم های طیاره بیشتر بود، عمر داؤد هم با خانم و اولاد ها طرف پائین روان شدند، هنوز به هال پائین نرسیده بودند که از بیرون کلکین، فیر ماشیندار شد و به هر چهار نفر اصابت کرد. عمر داؤد چون مرمی به قلبش خورده بود، در ظرف چند دقیقه فوت کرد، دختر سیزده ساله اش (غزال) یکساعت بعد فوت کرد، دختر پانزده ساله و خانمش، زخم های شدید برداشتند که دخترش متأسفانه روز بعد وفات نمود.

بعد از نیم شب خالد داؤد نیز زخمی شد و در حالیکه بسیار درد میکشید، از ویس برادرش می خواست که بالای او فیر کند، اما ویس مقاومت میکرد. خالد زاری میکرد که (غیرت کن، فیر کن)، به این ترتیب خالد یک ساعت بعد فوت نمود. خانم ها، اولاد ها و کسانی که زخمی شده بودند، در اتاقیکه دروازه آن در هال موقعیت داشت، قرار داشتند.

در طول شب سر مرحوم خالد داؤد در بغل خانمش بود و همانطور جان داده بود، و سر مرحوم عمر داؤد، بالای زانوی خانمش قرار داشت. نزدیکی های صبح، در حالیکه روشنی شده بود، داؤد خان به اتاق داخل شده و در حالیکه کلاه قره قل بسر داشت، نزدیک آمده و در حالیکه رنگش سفید معلوم می شد، پیشانی هردو پسرش (خالد و عمر) را ماچ کرد. یکی از کسانیکه درین اتاق بود، داؤد خان را مخاطب قرار داده و او را متوجه حال چند زخمی ساخت، داؤد خان در جواب گفت که از حال همه تان خبر دارم، و لحظاتی بعد از اتاق خارج شد.

نظام جان غازی در ساعات اول صبح، برای لحظه کوتاه داخل اتاق شد و پس خارج شد، ولی حالت اش طوری بود که در مقابل صدا و سوال دیگران، هیچگونه عکس العملی از او دیده نشد. بعد ها شنیده شد که در ساعات آخر، مرمی به رویش اصابت کرده و کشته شده بود. در طول شب مرمی به پای سردار نعیم خان خورده بود و او با پای زخمی اش بالای یک کوچ نشسته بود، و صبح جسد او بالای همان کوچ قرار داشت. داؤد غازی نواسه داؤد خان نیز در زیر زانو زخم برداشته بود اما می توانست راه برود و در طول شب از یک اتاق به اتاق دیگر میرفت.

نزدیک صبح قدیر نورستانی زخمی شد، نالش و واخ واخ قدیر نورستانی از حال شنیده می شد. صدای فیر ها نزدیکتر شده میرفت. همه منتظر لحظات آخر بودیم. دشمن نزدیک شده میرفت، وقتی دشمن به دروازه عمارت رسید، ویس آمد به اتاق درون، اول بالای کسانی که پیش رویش و نزدیک دوازه بودند، فیر کرد یعنی اول بالای زن خود و بعد بالای اولاد های خود فیر کرد و بعد از آن بالای خانم و دختری که در پهلوی خانم ویس نشسته بودند، فیر کرد و بعد تا که توانست از بین برد. (درین جا چند کلمه تکان دهنده و رقتبار، از صحنه دلخراش کشته شدن پسر کوچک ویس داؤد، لازم به تذکر دانسته نشد، نویسنده).

شاهد در ادامه میگوید: فکر میکنم دلیلی که دیگران زنده ماندند این بود که ویس زیاد مهلت نیافت، چون درین وقت دشمن به داخل هال رسیده بود و در همین وقتی که دشمن بالای داؤد خان و دیگران فیر میکرد، ویس از پیش دروازه به کشتار در اتاق ما مصروف بود، درین وقت بالای ویس هم از پشت فیر شد و برای ویس مهلت نرسید که دیگران را که در پهلوی دیوار بودند بزند. زهره جان، سلطانه جان، هما جان و چند نفر دیگر نزدیک دیوار بودند. چون ویس از پیش دروازه فیر میکرد، کسانیکه پهلوی دیوار بودند، ویس آنها را از دروازه دیده نمی توانست، بعداً دیدیم که جسد ویس هم در لُخک دروازه افتاده بود. (همان دروازه که از هال به اتاقی داخل می شد که در طول شب، خانم ها، اطفال و زخمی ها در آن قرار داشتند، نویسنده).

شاهد اضافه میکند: شنکی جان توسط ویس زده نشد، چون او با فیر تفنگچه خودش را کشت. وقتی عسکر ها داخل اتاق ما شدند و ما و دیگر زخمی ها را از اتاق می کشیدند، دیدیم که شنکی جان در زمین نشسته و سرش به روی زانویش افتاده است. (از نوشتن چشم دید رقت انگیز این صحنه، به احترام متوفا، فعلاً صرف نظر شد. نویسنده). وقتی به کمک عسکر ها به بیرون انتقال داده می شدیم، دیدیم که داؤد خان در روی زمین همان هال افتاده بود و کلایش نیز در پهلوی دیده می شد و جسد سردار نعیم خان در بالای کوچ قرار داشت. (پایان نقل قول از شاهدان عینی، در مورد آن دو روز وحشتناک و سرنوشت ساز در ارگ، مقر ریاست جمهوری افغانستان).

چون شاهدان عینی، چگونگی کشته شدن سردار داؤد خان و سردار نعیم خان را از زبان دیگران حکایت کرده اند، لذا نمی توان آن حکایات را درین جا با چشم دید ها در یک ردیف قرار دهیم. فلذا درین نوشته، از نقل قول در آن موارد فعلاً صرف نظر به عمل آمد.

در اخیر باید علاوه گردد که انتشار این واقعت های عینی به هیچ وجه جنبه انتقادی بر نظام و یا افراد را ندارد، بلکه به این عقیده استوار است که اظهار واقعت ها و افشای راز ها در درازنای تاریخ، سبب آموختن از تاریخ با چشم انداز بهتر خواهد گردید. درین نوشتار سعی گردید تا از هرگونه تبصره و قضاوت از طرف نویسنده خود داری به عمل آید. چون خود را تحت آن شرایط فرض کردن، برای این نویسنده محال به نظر میرسد، لذا قضاوت نیز نباید عجولانه و تحت تأثیر عواطف و احساسات باشد.

و برای آنکه از کسانی که بخاطر علایق و دوستی ها، این سطور سبب رنجش خاطر شان گردیده است، می خواهم با اطمینان بگویم که با علم و تکنالوژی فعلی، اگر علما توانسته اند علت مرگ فرعون مصر را بعد از چهار هزار سال تشخیص بدهند، باید یقین داشته باشیم که متخصصین توانایی تثبیت علت و چگونگی مرگ هریک از اعضای خانواده داؤد خان را خواهند داشت. زیرا تشخیص اندازه و کلیبر مرمی تفنگچه و یا ماشیندار کلاشنیکوف، فاصله هدف از میل تفنگ، خط سیر مرمی، نقطه دخول و خروج مرمی از بدن و ده ها پرزه معلوماتی دیگر، با علم امروزی به آسانی قابل کشف و اثبات می باشد. و یقیناً بعد از مدت زمان و یا سال های چندی، علمای تاریخ، باستانشناسی، کالبد شناسی و علوم جرم شناسی و دادگاهی، به آسانی صحت و ثقم این گفتار ها را در مورد وقایع ارگ، به اثبات خواهد رسانید و دیگر جایی برای ملامت کردن این نویسنده باقی نخواهد گذاشت.

و برای آنانیکه فکر میکنند افشای این حقایق، از بار گناهان و جنایات کمونیست های (خلقی و پرچی) می کاهد، با صراحت باید گفته شود که جنایات وسیع آنان در تاریخ کشور ما بی سابقه و فراموش ناشدنیست، لذا قتل پنج یا ده نفر، در مقابل ملیون ها قتل و جنایت آنان، مانند قطره هایست در برابر بحر بی کران گناهان کمونیستان، و به هیچ صورت از آن بار گران تاریخ کاسته نمی شود.

و بلاخره همانطوریکه در بالا تذکر داده شد، اینک از ده تن ذوات محترم دعوت به عمل می آید تا بصورت جمعی و یا انفرادی، در هر زمانیکه خواسته باشند، با نویسنده این سطور داخل تماس شوند تا به اسرع وقت زمینه بررسی و مشاهده اسناد دست داشته برای شان میسر گردانیده شود:

محترم جناب ولی احمد نوری

محترم جناب نصیر مهرین

محترم جناب ولی آریا

محترمه خانم ملالی نظام

محترم جناب عارف عباسی

محترم جناب عبدالرحمن زمانی

محترم جناب اعظم سیستانی

محترم جناب عبدالله کاظم

محترم جناب احسان لمر

محترم جناب عبدالجليل جميلی

خدمت ذوات محترم فوق الذکر و عده داده می شود که تقاضای شان برای ملاحظه و مشاهده شواهد، با پیشانی باز استقبال خواهد شد.

نوٹ: کاپی های این شواهد تقریری و تصویری، نزد سه نفر از دوستان معتمد گذاشته شده و در فرصت مساعد، یک کاپی دیگر آن به آرشیف ملی افغانستان تسلیم داده خواهد شد.

با تقدیم حرمت،

داؤد ملکيار

